

مقاله

داستانها و افسانه‌های تاریخی مذهبی برای کودکان و نوجوانان

سازمان



۱. یک داستان تاریخی، پیش از هر چیز باید «داستان» باشد.
۲. داستان تاریخی، تاریخ صرف نیست، و با آن، تفاوت‌هایی قابل توجه دارد.
۳. داستان تاریخی، با شرح احوال و زندگی‌نامه تاریخی یکی نیست، و با این قالب نوشتاری نیز تفاوت‌هایی چشمگیر دارد.
۴. در اغلب موارد، یک «بازنویسی معمولی» از تاریخ را نیز نمی‌توان «داستان تاریخی» قلمداد کرد.
۵. داستان تاریخی - با حفظ ویژگی‌های تاریخی آن - یک داستان واقعیت‌گراست.
۶. داستان تاریخی ویژه کودکان و نوجوانان، اغلب در زمره داستان‌های «ماجراجویی» قرار می‌گیرد.
۷. داستان تاریخی مذهبی، برای نویسنده‌اش، ویژگی‌ها و محدودیت‌هایی اضافه بر داستان‌های تاریخی معمولی دارد. بحث ما در این بخش نیز حول محور این هفت ویژگی داستان‌های تاریخی دور می‌زند؛ و عمدتاً توضیح و تفسیر و اثبات این مطالب و موضوع‌های حاشیه‌ای آنهاست؛ که به ترتیب به آنها می‌پردازیم.

تفاوت‌های تاریخ و داستان تاریخی

ادوارد مورگان فورستر، در کتاب «جنبه‌های رمان» خود، اشاره‌هایی قابل تأمل به رمان (داستان) تاریخی دارد: «منتقد جالب و هوشمند فرانسوی که با امضای آلن می‌نویسد، در این خصوص اظهارنظرهایی سودمند - گرچه تا حدی وهم‌آمیز - دارد. آلن نیز به نوبه خود اشکال مختلف فعالیت استتیک را بررسی می‌کند، و وقتی به رمان می‌رسد، مدعی می‌شود که هر انسانی دو جنبه دارد: جنبه‌ای که مناسب تاریخ است و جنبه دیگری که مناسب آثار داستانی است. یعنی کلیه اعمالش، و آن بخش از زندگی معنوی‌اش که بتوان از اعمالش نتیجه گرفت، در قلمرو تاریخ جای می‌گیرد. اما جنبه خیالی یا رمانتیک او، که شامل احساسات و شهوات ناب، یعنی رؤیاهای و خوشیها و شادیهای و غمها و یا خود خلوت کردن‌هایی است که ادب و شرم و حیا مانع از آن می‌شود که آنها را به زبان بیاورد. و بیان این جنبه از طبیعت انسانی، یکی از وظایف عمده رمان‌نویس است!»

«در رمان، آن قدر که نحوه کار، یعنی شیوه تبدیل فکر به عمل، ساختگی است، خود داستان نیست. و این، چیزی است که در زندگی عادی و روزمره، روی نمی‌دهد.

تاریخ، با تأکیدهایی که بر موجبات خارجی می‌کند، در سلطه سرنوشت و تقدیر است. حال آنکه در رمان، قضا و قدر وجود ندارد. در آن، بنیاد هر چیزی، هر عمل و انگیزه‌ای، بر طبیعت آدمی نهاده شده؛ و احساس غالب موجود در آن، احساس هستی و وجودی است که در آن، همه چیز، حتی شهوت و جنایت، حتی پریشانه‌های و ضلالت، قصدی و ارادی است.»

این، شاید بیان مغلط‌طلبی است که هر بچه مکتبی می‌داند: کار مورخ، ضبط و نقل اعمال و وقایع است؛ درحالی‌که وظیفه

اگر ادبیات دینی کودکان و نوجوانان را مجموعه تلاش‌های هنرمندان‌های بدانیم که در قالب کلام، با شیوه و زبانی مناسب و درخور فهم، هدف هدایت کودکان و نوجوانان را به سوی رشد - به مفهوم قرآنی آن - مد نظر دارد، با یک نگاه کلی، می‌توان این ادبیات را به دو دسته داستان و غیر داستان تقسیم کرد. آنگاه داستان‌ها نیز قابل تفکیک به چند دسته جزئی‌اند؛ که از جمله آنها، داستان‌ها و افسانه‌های تاریخی دینی هستند.

بحث تفصیلی درباره همه انواع داستان‌های دینی و خصایص آنها، مجال بسیار می‌طلبد. اما عجلتاً به این نکته باید اشاره کرد، که داستان دینی، به طور عام، لزوماً داستان و افسانه مربوط به تاریخ اسلام نیست. بلکه اعم از آن است. به این معنی که، داستان‌ها و افسانه‌های تاریخی مذهبی، گونه‌ای از داستان‌های دینی هستند، اما همه آن را تشکیل نمی‌دهند. به عبارت دیگر، هر داستانی که بن اندیشه و هسته مرکزی محتوای فکری و ارزشی آن را یک آرمان و پیام الهی و مذهبی تشکیل دهد، یا حاوی نگرشی توحیدی و الهی به هستی و زندگی باشد، داستان دینی است؛ چه داستان روز باشد چه تاریخی؛ چه واقعیت‌گرا باشد چه تخیلی صرف، یا فراواقعیت‌گرا و رمزی و تمثیلی و...

با این همه، برای پرهیز از بحث‌های کلی اغلب غیر کاربردی، در این نوشته، عمدتاً به بحث درباره داستان‌های تاریخی دینی ویژه کودکان و نوجوانان می‌پردازیم؛ و به افسانه تاریخی دینی، تنها در حد ضرورت اشاره خواهیم کرد. ضمن آنکه باید گفت: خصایص فنی و تاریخی داستان‌های تاریخی دینی، چه برای کودکان و نوجوانان نوشته شده باشند و چه برای بزرگسالان، در اکثر موارد، مشترک و مشابه است.

داستان تاریخی دینی

آن چنان که از نامش برمی‌آید، داستانی است که «تاریخی» است؛ و این تاریخ نیز متحصراً تاریخ «دین» است. به عبارت دیگر، این تاریخ، دربرگیرنده فرازهایی از زمینه پیدایش و نحوه وجود آمدن و شکل‌گیری و مراحل تطور یک دین خاص، از ابتدا تا زمان رواج و همه‌گیر شدنش، و ماجراهایی است که در طول تاریخ بر سر آن آمده است. پرواضح است که چنین تاریخی (مثلاً در مورد اسلام) می‌تواند دربرگیرنده زندگی بزرگان طراز اول دین - از پیامبر(ص) گرفته تا اهل بیت و امامان(ع)، دشمنان و مخالفان مشهور آن دین و بنیانگذار و رواج‌دهندگان، یاران صمیمی و برجسته پیامبر و امامان (صحابه)، جانشینان پیامبر، دانشمندان، شهیدان، مجاهدان بزرگ فرهنگی و علمی و نظامی آن دین، و اشخاص و موضوع‌هایی از این سنخ - باشد. ضمن آنکه داستان‌های زندگی دیگر پیامبران و مصلحان بزرگ الهی و برخی اقوام گذشته را نیز - از آنجا که در قرآن کریم از آنان یاد شده است - می‌توان به این مجموعه، افزود.

رمان نویس، آفرینش است.»

فورستر در جایی دیگر می‌افزاید: اساس تاریخ «بر شواهد و مدارک استوار است. درحالی‌که اتکای رمان بر شواهد و مدارک است، به علاوه یا منهای X. و این کمیت مجهول، حالت و طبیعت رمان نویس است؛ که تأثیر شواهد و مدارک را تعدیل می‌کند و یا آن را پاک دگرگون می‌سازد.

تاریخ‌نویس با اعمال سروکار دارد، و نیز خصوصیات و خصال اشخاص؛ آن هم تا آنجایی که از کردارشان استنباط می‌کند. او نیز مانند رمان‌نویس، به خصوصیات و صفات اشخاص علاقه‌مند است؛ اما فقط وقتی از وجود این خصال آگاه می‌شود که بر سطح ظاهر پدیدار شوند. اگر ملکه ویکتوریا نگفته بود «موجبات خرسندی خاطر ما فراهم نگرددید»، شخصی که در کنارش نشسته بود متوجه نمی‌شد که خاطر ملکه قرین مسرت نیست؛ و مردم از ناخشنودی خاطرش اطلاع نمی‌یافتند. ممکن بود ابرو در هم کشد تا مردم بدان وسیله پی به حالت روحی او ببرند. (حالت قیافه و حرکات هم شواهد و قراین تاریخی‌اند.) اما اگر آرام و بی‌تأثر می‌ماند، کسی چه می‌فهمید؟ زندگی درونی و پنهان، چنان که از تعریف آن پیداست، درونی و نهانی است. اما این زندگی نهانی، وقتی علایم ظاهر بروز داد، دیگر نهانی نیست. چون به قلمرو عمل وارد شده است. وظیفه رمان‌نویس این است که زندگی درون را در سرچشمه آن بر خواننده آشکار سازد. یعنی چیزهایی بیش از آنچه بتوان از تاریخ دانست، درباره ملکه ویکتوریا به ما بگوید؛ و بدین ترتیب، شخصیتی بسازد که ملکه ویکتوریای تاریخ نباشد.»

جز اینها، در تاریخ، ما معمولاً با شخصیتهای شکل گرفته - اغلب از اوآن رسیدن آنان به قدرت، یا نقشی که در تاریخ بر عهده داشته‌اند - روبه‌رویم؛ و اگر هم احتمالاً مطالبی درباره دوران زندگی قبلی این شخصیتهای بیان می‌شود، اغلب فوق‌العاده ناچیز و به صورتی اشاره‌وار و گذراست. حال آنکه داستان، به اقتضای موضوعش، مراحل نشو و نمای شخصیتهای و آنچه را که منجر به تبدیل آنان به چنان افرادی شده است، در برابر خواننده می‌گذارد. یک داستان تاریخی فنی و هنرمندانه، اثری است که چنان پرتوی بر گوشه‌هایی از تاریخ می‌افکند و چنان زنده، با روح، مجسم، ژرف، دقیق، منسجم و هماهنگ آن را می‌نگارد، که حتی کسی که از قبل آن بخش از تاریخ را بارها خوانده است و با آن آشنایی کافی دارد، با مطالعه این داستان، نه تنها احساس تکرار و کسالت نمی‌کند، بلکه صاحب احساسی ژرف‌تر نسبت به آن می‌شود و شناختش در آن زمینه، ابعادی تازه‌تر و وسیع‌تر به خود می‌گیرد. یعنی، آنچه را که قبل از خواندن آن داستان تنها «می‌دانسته» است، اینک با تمام وجود «مشاهده»، «احساس» و «لمس» می‌کند. آگاهی صرفاً ذهنی ناشی از خواندن یا شنیدن او در آن مورد، تبدیل به نوعی آگاهی شبه تجربی یا شبه شهودی می‌شود.

داستان تاریخی معمولاً زیباتر، جذاب‌تر، پرکشش‌تر، بسامان‌تر، منطقی‌تر و عمیق‌تر از خود تاریخ است. این به آن سبب است که تاریخ‌نویس معمولاً و در نهایت، برای خود وظیفه‌ای جز ثبت و

ضبط دقیق ماجراها و وقایعی که رخ داده است، به ترتیب توالی زمان وقوع آنها، نمی‌شناسد. حال آنکه داستان‌نویس، در وهله اول، به تناسب هدفش از نوشتن یک داستان تاریخی، مصالح کار خود را از میان دریای گسترده تاریخ، گزینش و صید می‌کند. آنگاه، پس از تشخیص کمبودها و خلأها، با مراجعه به کتابها، اشخاص و منابع دیگر، سعی در تکمیل آن مصالح می‌کند. یعنی از این جهت، به تناسب نیاز مخاطبان اثر خود، از منابع دیگر، چیزهایی به خود تاریخ می‌افزاید.

باز اما، این مصالح، برای نوشتن یک داستان جذاب و عمیق، کافی نخواهد بود. لذا، از این پس، او تخیل، دانشها و تجارب روانشناختی و عمومی خود را به کار می‌گیرد تا از این مصالح، اثری هر چه کامل‌تر و ژرف‌تر بیافریند. نقطه دید مناسبی را برای نگاه به موضوع انتخاب می‌کند. سپس به معماری و طراحی شاکله و ساختار هنری (دراماتیک) اثر خود می‌پردازد.

در این مرحله، او از جمیع دانسته‌ها و تجارب هنری و هوش و ذکاوت خود بهره می‌گیرد تا آن مصالح و مواد گرد آمده را به گونه‌ای یا هم درآمیزد و در کنار هم بچیند، که حاصل کار - که همان داستان مورد نظر اوست - به گیراترین و مؤثرترین شکل خود نمود پیدا کند.

در این راه، بسا که ناچار شود بخشهایی از مصالح - از نظر خودش - ارزشمند به دشواری فراهم آمده را به کناری بگذارد و مورد استفاده قرار ندهد. برای برخی وقایع و شخصیتهای نقشی برجسته‌تر در نظر بگیرد، و به عکس، به بعضی شخصیتهای و وقایع، نقشی فرعی‌تر و کم اهمیت‌تر بدهد (همان بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی حساب شده و هدفدار، در اثر هنری)؛ و برخی دیگر از محصولات تحقیق و تأمل و تخیل خود را به مصالح تاریخی کار بیفزاید. گاهی شخصیتهای فرعی‌ای به داستان وارد کند که هر چند در تاریخ نشانی از آنها نیست، اما افزوده شدن آنها به داستان، نه تنها خدشه‌ای به سندیت تاریخی اثر وارد نمی‌کند، بلکه به یاری نویسنده می‌شتابد تا داستانی هر چه جامع‌تر و زیباتر و مؤثر بیافریند. احتمالاً بعضی حوادث را پس و پیش کند. روابط علت و معلولی محکمی میان بخشهای مختلف داستان برقرار سازد که در پرتو آن، بسا که حتی گوشه‌های به ظاهر مبهم آن بخش از تاریخ، چهره‌ای هر چه روشن‌تر و قابل قبول‌تر به خود بگیرد. انگیزه یا انگیزه‌های هر عمل مهم و سرنوشت‌ساز شخصیتهایش را بکاود و سرچشمه و منشأ آن اعمال را بیابد، تا بتواند آنها را در معرض دید و قضاوت خواننده بگذارد. نیروهای متخاصم یا قصدهای متخالف و سرچشمه و موضوع کشمکش اصلی داستان را برای خودش و - به تبع آن - خواننده روشن کند و... تا آنکه سرانجام در پایان این مرحله، ساختاری را به وجود آورد که علاوه بر رعایت برخی وحدت‌ها و اولویتهای ضرور در آن، از تناسب و زیبایی لازم نیز برخوردار باشد.

هنگامی که این مراحل در ذهن یا به صورت یادداشتهای شخصی به پایان رسید، رسماً، نوشتن اثر آغاز می‌شود. در این مرحله -

که اغلب، طولانی هم هست - علاوه بر همه دانشها و تجارب و تحقیقاتی که در پیش به آنها اشاره شد، تخیل، قدرت تجسم و حس گیری نویسنده، نقش اصلی را بازی می کند. چه، توانایی نویسنده در توصیف درون و برون شخصیتها و محیط و مجموعه عواملی که منجر به فضا سازی عمومی داستانی و فضا سازی ویژه تاریخی برای این قبیل داستانها می شود و نهایتاً به داستان حس و حال و هوای ویژه و روح لازم را می دهد و آن را برای خواننده، هر چه زنده تر و ملموس تر می سازد، در همین مرحله جلوه می کند و نمود می یابد.

در اینجا ذکر این نکته خالی از فایده نیست، که عنصر فضا، در همه انواع داستان اهمیتی ویژه دارد. به طوری که می توان آن را بعد سوم داستان دانست. زیرا بی وجود آن، نوشته تنها شیخی از یک داستان است؛ به ظاهر داستان می نماید، حال آنکه حس و روح و حال و هوای داستان را ندارد. همچون یک عکس ساده و معمولی است. تنها طول و عرض دارد. عمق ندارد. مجسم نیست. زنده نمی نماید.

این عنصر، بویژه در داستانهای تاریخی، که زمان، مکان، آداب، رسوم، معماری، طبقات اجتماعی، خوراک، پوشاک، اصناف، نظام حکومتی، باورها و گاه حتی زبان مردم آن، با جامعه و کشوری که مخاطب امروزی این گونه داستان در آن زندگی می کند، از زمین تا آسمان متفاوت است، اهمیتی چند برابر می یابد. به همین سبب نیز، موفقیت نویسنده در دستیابی به آن، چندان ساده نیست. به طوری که بخشی بزرگ از انرژی و وقت او، در هنگام نگارش داستان تاریخی، صرف کسب اطلاعات درباره این مطالب و ایجاد این عنصر مهم در داستان می شود.

البته، یکی از عوامل مؤثر در فضا سازی چنین داستانهایی، می تواند لحن و نثر باشد. لحن و نثر، هر چند در پرداختهای بعدی، بویژه پرداخت نهایی اثر است که شکل تام و تمام و کامل خود را می یابد، اما از جنبه های دیگر، از عوامل مهمی است که در همان وهله نخست، تفاوت یک نوشته تاریخی صرف را با یک اثر ادبی و داستانی آشکار می سازد. یعنی، یکی از عواملی که در همان نگاه اول - و نیز تمام مراحل مطالعه - بر ادبیت یک اثر، در ذهن مخاطب، صحنه می گذارد و تأکید می کند و مهر تأیید می زند، همین نثر و لحن آن است.^۵

به این ترتیب، با تلفیق سنجیده و متناسب مجموعه عناصر داستانی با مصالح تاریخی و جغرافیایی و جامعه شناسی و مانند آنها، بویژه توجه کافی به حیات و خصایص معنوی و درونی و مادی و بیرونی شخصیتها، در پرتو ذوق، ابتکار و توانایی هنری نویسنده، روایت تاریخی صیغه ادبی به خود می گیرد و تبدیل به یک اثر زنده و مجسم و ملموس داستانی می شود؛ که دامنه نفوذ و تأثیر و بقای آن در میان مردم، بارها بیش از خود تاریخ است.

داستان تاریخی مذهبی، و واقعبینگرایی

داستان تاریخی مذهبی را می توان در زمره داستانهای واقعبینگرا

به شمار آورد. زیرا علاوه بر آنکه ماجراهای آن، بیش و کم به وقوع پیوسته و شخصیتهای آن نیز کم و بیش واقعی هستند، خود نیز محتمل الوقوع است.

(صد البته در اینجا، منظور از واقعبینگرایی، نه برداشت خاص ماتریالیستها و مارکسیستها در این باره است، که تنها به ماده، که قابل رؤیت، لمس و درک توسط حواس پنجگانه است نظر دارد، و در واقع، تنها قادر به دیدن گوشه های بسته، محدود و کوچک از واقعیات جاری در جهان هستی است. غرض، همان واقعبین گسترده و نامحدود مطرح در مکاتب الهی است، که عوالم غیب و شهادت را - هر دو - دربرمی گیرد.

از جنبه های دیگر، بسیاری از داستانهای تاریخی مذهبی ویژه کودکان و نوجوانان را، می توان در عداد داستانهای «ماجراجویی» به حساب آورد. زیرا، اولاً داستانهایی که ثقل آنها بر درون کاوی شخصیتها و ماجراهای درونی است، و عمل و حرکت بیرونی در آنها در درجه دوم اهمیت قرار دارد، مورد علاقه این گروههای سنی نیست. در ثانی، همه فرازهای تاریخی، مناسب تبدیل شدن به داستان برای این گروههای سنی نیست. آن فرازهایی از تاریخ نیز که می تواند مورد توجه و علاقه این مقاطع سنی واقع شود، اغلب، مواردی است که حوادث و ماجراهایی قابل توجه را دربرمی گیرد، و از کشش و هیجان داستانهای ماجراجویی برخوردار است.

همچنین، داستانهای تاریخی، از این نظر که مسائل، حوادث و شخصیتهای فوق عادی را دربرمی گیرند، و از نظر فضا نیز دارای تازگیهای فوق العاده برای مخاطب امروزی هستند، برای کودکان و نوجوانان، گاه جذابیتهای همسنگ افسانه، می یابند.

انواع داستانهای تاریخی مذهبی

علمای دین و تعلیم و تربیت و روانشناسی، فواید مختلفی را در مورد مطالعه داستانهای تاریخی برای کودکان و نوجوانان ذکر کرده اند؛ که در واقع، اغلب فوایدی را که برای تاریخ ذکر شده است - حتی در مراتبی عالی تر - دربرمی گیرد.

نکته ای که در ابتدای بحث در این باره باید مورد اشاره قرار گیرد، سن مطالعه یا شنیدن داستانهای تاریخی برای بچه هاست.

بر اساس نظر روانشناسان، استفاده کافی از داستانهای تاریخی برای کودک، تنها زمانی مقدور خواهد بود که او به آن پایه از رشد ذهنی رسیده باشد که بتواند مفهوم بعد زمان را - چه از نظر تاریخی و چه تقویمی - درک کند. و این سن، از نظر پیاژه، تازه از اواخر هفت و اوایل هشت سالگی آغاز می شود. همچنین، گفته می شود که بچه ها از سنین هشت - نه سالگی، به خواندن زندگینامه ها علاقه مند می شوند. بنابراین، می توان سن مناسب برای مطالعه آثار داستانی تاریخی را اواخر هشت سالگی و اوایل نه سالگی، و اولین خواندنیهای تاریخی مناسب برای بچه ها را، زندگینامه شخصیتهای مشهور تاریخی - که دارای ساخت و پرداختی داستانی باشند - دانست.

از زندگینامه ها که بگذریم، داستانهای تاریخی را می توان به چند

سازمان فرهنگ و امور اجتماعی
موسسه تخصصی پژوهش و نشر
پژوهش و نشر
۷۲

گروه تقسیم کرد:

۱. داستانهای تاریخی عمومی

که شامل داستانهایی از تاریخ ملی هر کشور و جهان است. این قبیل داستانها را به دو دسته جزئی تر می توان تقسیم کرد:

الف) داستانهای تاریخی مستند

این قبیل داستانها، بر اساس اسناد و مدارک معتبر تاریخی نوشته می شوند، و نویسنده، ضمن استفاده های خاص داستانی از این مدارک، در مجموع، مطالبی را که به طور جدی مخالف این مدارک تاریخی باشند، در داستانش نمی آورد.

از نمونه های قدیمی این آثار می توان به «حمله حیدری» اشاره کرد؛ که دو تحریر از آن، به قلمهای «بازل هروی» و «ملاجمانعلی کرمانی» در دست است.

ب) داستانهای تخیلی تاریخی مذهبی:

این گروه داستانها که در مواردی به «افسانه تاریخی» نیز پهلو می زنند، هر چند دوره و شخصیتی واقعی از گذشته را به عنوان محور خود برمی گزینند، اما چندان در بند اسناد و صحت تاریخی سایر مطالب آمده در خود نیستند. به بیان دیگر، در این قبیل داستانها، نویسنده، تخیل خود را در ساخت و پرداخت داستان، کاملاً آزاد می گذارد.

از این نمونه داستانها می توان به «خاوران نامه» اشاره کرد؛ که شرح جهانگشاییها و دلیریها و طلسم شکنی های تخیلی مولای متقیان (ع) است. یا «صاحبقران نامه»؛ که در آن از فتوحات خیالی حمزه، عم رسول اکرم (ص) یاد شده است.^۶

۲. داستانهای تاریخی مذهبی

که در کشور ما عمدتاً نوع اسلامی آن مد نظر است. انواع مختلف مشهور این داستانها عبارتند از:

الف) داستانهای زندگی پیامبران الهی

اصل و منشأ آنها در قرآن کریم آمده، و مطالب مکملشان نیز مستخرج از احادیث و روایات و تفاسیر صورت گرفته از قرآن است.^۷ به تعبیری، گوینده اصلی این داستانها خداوند است؛ و مفسران و شارحان آنها، پیامبر و ائمه (ع) و راسخان در علم. این گونه داستانها، در عین حال که به شرح مجاهدتهای پیامبران الهی پیشین در راه هدایت مردم زمان خودشان می پردازند، به گونه ای، داستان روزگار و اوضاع زندگانی معنوی و مادی اقوام پیشین نیز هستند. از این داستانها، از گذشته های دور تاکنون، بازنویسیها و بازپردازیهای متعددی صورت گرفته؛ که یکی از مشهورترین آنها، قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (مشهور به سوراآبادی) است.

ب) داستانهای زندگی پیامبر اسلام (ص):

بخشهایی از فرازهای این زندگانی، به شکل پراکنده، در قرآن مجید آمده است؛ و در تفاسیر مربوط به این آیه ها یا کتابهای مربوط به شأن نزول آیات، شرح بیشتر و زمینه نزول آن آیه ها، ذکر شده است. جدا از آنها، تاریخها و سیره های مختلفی که بر اساس

روایات و احادیث به جا مانده از پیامبر (ص)، صحابه و ائمه (ع)، از همان ادوار صدر اسلام به رشته تحریر درآمده، منابعی غنی برای نویسندگان این دسته از داستانها در دوره های بعد بوده است. همچنان که در قرن معاصر و بویژه دهه های اخیر، که ادبیات کودکان و نوجوانان رونقی خاص به خود گرفته است، بازنویسیها، بازپردازیهها و بازآفرینیهای صورت گرفته از این منابع برای گروههای سنی مذکور، پس از داستانهای زندگی دیگر پیامبران (قصه های قرآن)، بیشترین حجم و بالاترین کیفیت را به خود اختصاص داده اند.

ج) داستانهای مربوط به زندگی امامان و اهل بیت (ع)

این گروه داستانها، بویژه از داستانهای مورد علاقه خاص شیعیان است؛ که منشأ آنها سیره ها و مقاتل گوناگون، یا کتابهای تاریخی است که در ارتباط با دورانهای زندگانی آن بزرگواران به رشته تحریر درآمده است. تعداد آثار و مقدار اطلاعات تاریخی موجود در این زمینه، به گستردگی و دقت آنچه در ارتباط با پیامبر وجود دارد، نیست. اما در این میان، زندگانی بزرگانی چون حضرت علی و فاطمه (س)، به سبب همزمانی با پیامبر، و نیز امام حسن و امام حسین (ع)، به سبب موقعیت تاریخی حساسی که در آن قرار داشته اند، از گستردگی، وضوح و دقت بیشتری در ثبت و ضبط برخوردار است.

محدودیت و اجمال مطالب آمده راجع به این بزرگان در تاریخ، و اهتمام تنها گروهی خاص از نویسندگان دنیای اسلام به این بخش - به خلاف زندگی پیامبر (ص)، که همه نویسندگان فرق اسلامی به آن توجه داشته اند و دارند - سبب شده است که داستانهای ویژه کودکان و نوجوانان مربوط به امامان و اهل بیت، از تعدد و تنوع کمتری نسبت به داستانهای موجود برای آنان در ارتباط با دو موضوع پیشین، برخوردار باشند.

د) داستانهای زندگی صحابه

منابع تاریخی این قبیل داستانها نیز در وهله اول همان منابع مربوط به زندگی پیامبر و امامان و اهل بیت است. جز آنکه در برخی کتابهای دیگر سیره یا قاموسهای مربوط به رجال و شخصیتهای بزرگ مذهبی نیز، می توان مطالبی راجع به آنان به دست آورد. صحابه، که یاران نزدیک و اغلب فداکار پیامبر و امامان را تشکیل می دادند، در بسیاری از فراز و نشیبهای تاریخی با ایشان همراه بوده و شرکت داشته اند. به همین سبب، داستانهای زندگی آنان، ارتباطی تنگاتنگ با تاریخ اسلام دارند؛ و گاه می توانند به شکلی ظریف و غیر مستقیم، روشنگر نکاتی بسیار از زندگانی پیامبر و ائمه و دیگر شخصیتهای مؤثر در تاریخ صدر اسلام باشند.

ه) داستانهای زندگی شهیدان و جانبازان بزرگ اسلام و شیعه

برخی از این قبیل افراد، از همان گروه صحابه پیامبر و امامان هستند. اما باقی آنها ممکن است به دورانهای بعد از زندگانی آن بزرگواران و حتی قرون اخیر و دوره معاصر تعلق داشته باشند. (مثلاً شهدای مسلمان الجزایر در مبارزه با استعمار فرانسه، یا شهدای

فلسطینی و دیگر کشورهای عرب در مبارزه با رژیم اشغالگر قدس، یا جانبازان و شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی در کشورمان و بوسنی هرزه‌گوین و لبنان و...

منابع تاریخی موجود در مورد برخی از این مجاهدان بزرگ راه خدا، هر چند ممکن است گاهی به گستردگی و کفایت منابع موجود راجع به شخصیت‌های دیگری که پیش از این به آنان اشاره شد نباشند، اما از آنجا که متقابلاً در پرداختن به آنها برخی محدودیت‌های مذهبی و تاریخی نیز - به آن شدت - برای نویسنده وجود ندارد، زمینه‌ای مناسب برای طرح مسائل تاریخی و ارزش‌های دینی و انسانی در قالب داستان بوده‌اند و هستند.

۲. داستان‌های زندگی دانشمندان و دیگر شخصیت‌های برجسته اسلامی^۸

از این گروه، می‌توان از بعضی امراء، سرداران، وزیران، شاعران، نویسندگان، پزشکان، دانشمندان و علمای بزرگ دینی نام برد. عده این گروه از افراد بسیار است، و حتی شهرت برخی از آنان (همچون جابرین حیان، فارابی، بوعلی سینا، زکریای رازی، ملاصدرا و...) از مرز کشورهای اسلامی نیز فراتر رفته، و جهانگیر شده است.

جدا از لابه‌لا و حواشی تواریخ عمومی و سیر، در کتاب‌های خاصی که در احوال طبقات مختلف و شرح حال رجال بزرگ تألیف شده است نیز، می‌توان به گردآوری اطلاعات لازم درباره این عده پرداخت. ضمن اینکه برخی از این آثار، مانند «قصص العلماء»ی تنکابنی، خود، شکلی داستانی دارند.

۳. داستان‌های تاریخی نما

این داستانها اگرچه از نظر زمان وقوع حوادث و شخصیتها و فضا و نثر و لحن و سایر ویژگیها، مربوط به دوره‌های گذشته به نظر می‌رسند، اما در واقع، ساخته و پرداخته ذهن و تخیل نویسنده امروزی هستند.

شخصیت‌های این سنخ داستانها فاقد شناسنامه و سابقه مشخص در تاریخ‌اند. در واقع، نویسنده، به دلایلی خاص، ترجیح داده است که زمان و مکانی دور را برای وقوع داستانش برگزیند و شخصیت‌های آن را هم افرادی با خصوصیات مردم آن زمان قرار دهد. بنابراین، تفاوت اساسی این گونه داستانها با داستان‌های تاریخی واقعی، در غیر مستند، و تخیلی بودن آنهاست؛ و از نظر ساخت و پرداخت و رعایت اصول فنی نگارش داستان‌های تاریخی، تفاوتی با داستان‌های تاریخی واقعی ندارند.

۴. اساطیر و افسانه‌های تاریخی

همچنان که می‌دانیم، قهرمانان اساطیر را آبرمدها، آبر زنان، فرشتگان خیر و برکت و نیکی و روشنی و مهر و باران، و دیوهای خشکی و قحطی و بیماری و مرگ و تاریکی، و اهورمزدا و اهریمن و مسائلی که از این سنخ تشکیل می‌دهند؛ و اغلب دارای جنبه‌های شرک‌آمیز هستند.^۹

افسانه‌های دینی نیز عمدتاً داستان‌های کاملاً خیالی دارای مضامین زمینی‌تر و خاص‌تر هستند. این گونه افسانه‌ها، اغلب حاوی خوارق عادات و احوال‌اند؛ که توسط توده مردم، درباره شخصیت‌های بزرگ

دینی، بویژه پیامبران الهی و امامان ساخته و پرداخته شده‌اند. بدیهی است که اگرچه شخصیت‌های اصلی این قبیل افسانه‌ها وجود خارجی داشته‌اند و واقعی‌اند، اما چیزهایی که در این افسانه‌ها به آنان نسبت داده شده‌اند، علاوه بر آنکه کاملاً خیالی و غیرمستندند، مشخصاً خارق عادت و طبیعت نیز هستند.^{۱۰}

فواید داستان‌های تاریخی مذهبی برای کودکان و نوجوانان

گفته شده است که داستان‌های تاریخی به کودکان کمک می‌کنند تا مفهوم بُعد زمان را بهتر و عمیق‌تر درک کنند.

آنچه از ماجراها، آدمها، رسوم، سنتها، نحوه معیشت، زیست، جنگها، غمها، شادیهها، بیمها و امیدهای انسان‌های گذشته در داستان‌های تاریخی می‌آید، به کودک و نوجوان کمک می‌کند تا با تاریخ گذشته زندگی انسان و مردم کشورش، نحوه زیست مردمان گذشته و تفاوت زندگی امروزی خود با آنان، بهتر آشنا شود؛ و دریابد که انسان در طول تاریخ دراز زندگی خود، چه رنجها برده و چه تلاشها کرده، تا توانسته است زندگی خود را به سطح امروزی آن برساند؛ و پی خواهد برد که راحت و آسایش امروز او، حاصل رنج و تلاش مستمر و بی‌وقفه نسل‌هایی بسیار، در طی قرون متمادی است. در نتیجه، قدر واقعی زندگی کنونی خود را بهتر درک خواهد کرد؛ و متقابلاً خواهد کوشید تا در این حرکت بی‌سکون زندگی و جریان پیوسته کار و تلاش، او نیز سهم شایسته خود را بر عهده بگیرد، و این کاروان عظیم را گامی به جلو براند. به بیان دیگر، داستان‌های تاریخی، نوعی امکان مقایسه میان زندگی امروزی و گذشته انسان، برای کودک فراهم می‌آورند؛ و به این وسیله به او کمک می‌کنند تا به موقعیت و جایگاه واقعی خود در مجموعه هستی و چرخه حیات و تاریخ زندگی انسان، بهتر پی ببرد.

داستان‌های تاریخی - همانند تاریخ - با آگاهی‌ای که از زندگی گذشته‌گان و فراز و نشیب‌های آن به کودک و نوجوان می‌دهند، می‌توانند نوعی عبرت و بزره را برای او به ارمغان بیاورند؛ تا در مراحل مختلف عمر، از تکرار اشتباهات آنان بپرهیزد، و در مسیر زندگی فردی و اجتماعی خود، راه را از چاه بازشناسد.

خداوند نیز با همین قصد، در قرآن مجید، آدمیان را به سیر در آفاق و انفس سفارش فرموده است؛ و از او، برای تفکر درباره زندگی ملل و اقوام گذشته، به منظور عبرت‌گیری، دعوتهای مکرر دارد. همچنان که، بسیاری از قصصی که در این کتاب مقدس آمده‌اند، دقیقاً در جهت این هدف مهم و والا هستند. چه، به واسطه اینکه بسیاری از مسائل امروزی جوامع بشری، در گذشته آنان ریشه دارند، شناخت عمیق و همه‌جانبه این مسائل، بدون آشنایی کافی با تاریخ گذشته، اگر نه محال، لاقلاً بسیار دشوار است.

مطالعه داستان‌های تاریخی، این فایده مهم را نیز دارد که به کودک و نوجوان نشان می‌دهد که انسانها در همه ادوار - از گذشته‌های دور تا به حال - به رغم سطح زندگی و نحوه معیشت و فرهنگ و زبان متفاوت، در خصایص عام انسانی چقدر به هم شبیه و نزدیک‌اند؛ و مشترکات آنان با یکدیگر، تا چه حد زیاد است.

و این موضوع، می‌تواند گامی مهم در شناخت انسانها، و از این طریق، خودش، توسط او باشد.

داستانهای تاریخی، همچنین، می‌توانند به عنوان وسیله‌ای کمکی و جنبی برای تعمیق آموزشهای درس تاریخ کودک و نوجوان باشند؛ و به او کمک کنند تا احساسی مساعدتر و شیرین‌تر، نسبت به این درس پیدا کند.

بسیاری از کودکان و نوجوانان - حتی افراد بزرگسالان - ممکن است به مطالعه تاریخ صرف، علاقه نشان ندهند. اما همان تاریخ، هنگامی که به جامعه داستان درمی‌آید، جذابیتی خاص می‌یابد، که می‌تواند همه، و از جمله این گروه از کودکان و نوجوانان را، به خود جلب کند. به بیان دیگر، داستان تاریخی می‌تواند به وسیله‌ای مناسب و دلنشین برای تعمیق آگاهیهای کودکان و نوجوانان از تاریخ تبدیل شود. این کار - همچنان که پیش‌تر نیز اشاره شد - سود بزرگ دیگری نیز به همراه دارد. آن هم اینکه، شخصیتها و فرازهای مهم تاریخی، هنگامی که به شکلی شایسته به جامعه هنر و ادبیات درمی‌آیند، در میان مردم، رواج و اقبال عام می‌یابند، و ماندگاری آنها در تاریخ، تثبیت می‌شود.

داستانهای تاریخی مذهبی، همچنین، مملو از قهرمانانی هستند که هر یک در وجهی از شخصیت خود، نمونه و مثالی اعلا در میان مردمان تمام طول تاریخ هستند؛ و از این بابت، الگوهایی مناسب برای تأثیرگذاری و پیروی شدن، یا عبرت‌گیری کودکان و نوجوانان به شمار می‌روند: تقوای حضرت یوسف در عین آن زیبایی شگفتی‌انگیزش، صبر بی‌مانند حضرت ایوب، و در اوج ابتلا، شکرگزاری‌اش؛ سرسپردگی حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) به خداوند و محو بودن آنان در او؛ پاکی حضرت مریم و مقامش در نزد پروردگار؛ حسادت قایل، که سبب آن پشیمانی و ننگ ابدی برای وی شد؛ کفر و خودسری پسر نوح، که به هلاکت او منجر شد؛ تکبر و نخوت فرعون، که نابودی او را در پی آورد؛ ایمان و پایداری اصحاب کعبه و سگشان، و آن منزلت رفیع که برای آنان به ارمغان آورد؛ حکمت لقمان؛ بهانه‌جویی‌ها و سست‌عهدی‌های بنی‌اسرائیل، که آن مصایب سنگین را بر آنان نازل کرد؛ فساد جنسی قوم لوط، که به آن عذاب بزرگ مبتلایشان ساخت؛ ایمان و شجاعت کم‌نظیر علی (ع) و اطاعت و شیفتگی بی‌مانندش نسبت به رسول خدا (ص)؛ ایثار شگفت امام حسین (ع) و خاندان و یارانش در راه دین؛ روح زیبا و پرستنده علی بن‌الحسین (ع)، و...

وجود فرهنگها و فضاهای کاملاً بدیع و مسائل، حوادث و شخصیت‌های فوق‌عادی در داستانهای تاریخی مذهبی، می‌تواند وسیله‌ای مفید برای ارضای تمایل کودکان و نوجوانان به شگفتی و ماجرا و تازگی، و عرصه‌ای مناسب برای رشد و سمتدهی صحیح قدرت تخیل در آنان باشد. ضمن آنکه همین عامل اخیر، به تدریج و به نرمی، آنان را از دنیای پرتخیل افسانه‌ها، به سوی داستانهای واقعیت‌گرا سوق می‌دهد.

این گروه داستانها، علاوه بر آنکه کودکان و نوجوانان را با یکی از عظیم‌ترین میراث‌های فرهنگی و ادبی بشری و ملی آشنا می‌کنند

و خواندنی‌هایی جذاب و دلنشین برای آنان و پشتوانه‌ای غنی و ارزشمند برای ادبیات کودکان و نوجوانان ما هستند، خود به منزله کلیدهایی برای گشایش بسیاری از غموض و رازهای متون کهن ادب فارسی و درک و فهم هر چه بهتر آن آثار، و بردن حظ و فایده هر چه بیشتر از آنها، برای این گروه‌های سنی‌اند. چه، ادب کهن ما - اعم از نظم و نثر - سرشار از ابهام‌هایی است، که عدم آشنایی کافی مخاطب یا منشأ آنها، مانع از استفاده در خور او از آن آثار می‌شود.^{۱۱}

بسیاری از کودکان و نوجوانان - حتی افراد بزرگسالان - ممکن است به مطالعه تاریخ صرف، علاقه نشان ندهند. اما همان تاریخ، هنگامی که به جامعه داستان درمی‌آید، جذابیتی خاص می‌یابد، که می‌تواند همه، و از جمله این گروه از کودکان و نوجوانان را، به خود جلب کند.

ملاحظات در مورد داستانهای تاریخی مذهبی الف) منابع

بخشی مهم از کار نویسنده داستانهای تاریخی، شناختن منابع و کتب مرجعی است که علاوه بر آنکه بتوانند حداقل مصالح اصلی لازم برای نوشتن یک داستان تاریخی را در اختیار او بگذارند، از نظر تاریخی، دارای اصالت، صحت، سندیت و استحکام کافی باشد.

این موضوع، هنگامی که به تاریخ دین ارتباط می‌یابد، اهمیت و دقتی چند چندان را از نویسنده طلب می‌کند. چه، بزرگان دین، بر اساس گفته قرآن، معتقدند که پیامبر از سر هوا و هوس و میل شخصی، سخن نگفته است؛ و کلیه گفتار او، آنجا که به مسائل دین و اصول و احکام و فروغ آن باز می‌گردد، تفاوتی با وحی و سخن خداوند ندارند؛ و لازم‌الاتباع‌اند. علمای شیعه، در مورد این قبیل سخنان ائمه (ع) نیز، چنین اعتقادی دارند. چه، بر طبق احادیث موجود از آن بزرگواران، این اشاره، از خود آنان است.

در اصول کافی آمده است: «هشام بن سالم و حماد بن عثمان و دیگران گفته‌اند: شنیدیم امام صادق (ع) می‌فرمود: «حدیث من حدیث پدرم می‌باشد، و حدیث پدرم حدیث جدم [علی بن‌الحسین]، و حدیث او حدیث حسین (ع)، و حدیث حسین حدیث حسن (ع)، و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین (ع)، و حدیث امیرالمؤمنین (ع) حدیث رسول... (ص)، و حدیث رسول... (ص) قبول خدای عز و جل.»^{۱۲}

در جایی دیگر از همین کتاب، در این ارتباط می‌خوانیم: «ابوبصیر گوید: به امام صادق (ع) گفتم: حدیثی از زبان شما شنودم و از پدرت روایت کنم، یا از پدرت شنیدم از شما روایت کنم؟ فرمود: فرق ندارد. جز اینکه از قول پدرم روایت کنی، دوست‌تر دارم.

[نیز آن حضرت به جمیل فرمود: هر چه از خود من شنوی، از پدر من روایت کن.»^{۱۳}

که همین دو نمونه حدیث، برای نمایاندن ظرافت، دشواری و مسئولیت‌زایی تحقیق در تاریخ اسلام و نوشتن داستان بر اساس آن، کاملاً کفایت می‌کند.

بر همین اساس، شهید مطهری می‌فرماید: «شخصیتهایی هستند که قول و عملشان برای مردم حجت است؛ خلقشان برای مردم نمونه است. مثلاً کسی سخنی را به علی علیه‌السلام نسبت می‌دهد که نگفته است، یا مقصودش چیز دیگری بوده. این، خیلی خطرناک است. خلق و خوبی را به پیغمبر، به امام نسبت می‌دهد، در صورتی که خلق او طور دیگری بوده است. یا در یک حادثه بزرگ، در یک حادثه تاریخی که از نظر اجتماع یک سند و یک پشتوانه اخلاقی و تربیتی است، تحریف به وجود آورند. این دیگر چقدر اهمیت دارد و چقدر خطرناک است؛ که تحریفات - چه تحریف لفظی و چه تحریف معنوی - در موضوعاتی عادی نیستند!»

تحقیق در تاریخ، به طور عام، و شناختن منابع معتبر و تشخیص صحیح از سقیم در آنها، خود به تنهایی یک تخصص و علم است. تحقیق در تاریخ دین، که جنبه الهی به خود می‌گیرد و علاوه بر مسئولیت علمی مسئولیت شرعی نیز به همراه دارد، علمی مضاعف را از محقق طلب می‌کند. به عبارت دیگر، به این ترتیب، چنین به نظر می‌رسد که این بخش از کار، در حوزه توانایی و صلاحیت هر نویسنده‌ای نیست. بلکه چنین نویسنده‌ای، یا باید علم و تخصص این کار را - حداقل در محدوده داستان مورد نظر خود - داشته باشد؛ یا اینکه در جریان تحقیق، از مشاوره یک عالم اهل این فن، بهره بگیرد؛ یا لاقلاً حاصل تحقیق خود را، از نظر چنین کسی بگذراند. در غیر این صورت، بهتر است کار تحقیق در زمینه تاریخی داستان مورد نظرش را، به یک فرد خبیره این کار واگذار کند.

تجربه آخر، که در برخی مراکز فرهنگی انجام شده، آن نتیجه لازم را به بار نیاورده است. زیرا در این شیوه، مصالح کار، توسط یک یا چند نفر متخصص در امر تاریخ اسلام گردآوری می‌شود و آنگاه در اختیار نویسنده‌ای قرار می‌گیرد، تا او با استفاده از آنها، داستان یا داستانهایی بنویسد. اما از آنجا که این نویسنده، در اغلب موارد، خود کمترین انسی با آن دوره تاریخی و شخیت‌های داستانش ندارد، و فضای آن زمان نیز - عملاً - به کلی برایش بیگانه است، حاصل کارش جز یک بازنویسی ساده و مسطح، و شیر بی‌یال و دم و اشکم از تاریخ، نیست. نهایت فعالیت این قبیل نویسندگان روی این مصالح تاریخی داستانی، قدری تغییر در نثر - که همیشه هم در جهت بهبود کار نیست - و اندکی نیز بسط - عمدتاً ذهنی - مطلب، و شاخ و برگ دادن - بعضاً نا به جا و غیر ضرور - به آن است. اما از آنجا که همین مقدار افزوده‌های نویسنده به موضوع، فاقد هر گونه پشتوانه واقعی تاریخی و روانشناسی شخصیتها و حس و حال و روح خاص آن فرهنگ و دوره تاریخی است، حاصل کار، بیش از یک نوشته مکانیکی (ماشینی) سرد و بی‌روح و خالی از حس واقعی نیست؛ که نه خواننده را به شناختی عمیق‌تر از شخصیتها و مطالب مطرح شده در آن داستان می‌رساند، و نه حس و حال تازه‌ای در ارتباط با آنها به او می‌دهد. این است که صاحب این قلم، به عنوان

کسی که سالها در این زمینه تجربه عملی دارم، استفاده از این شیوه را، به هیچ وجه نمی‌توانم توصیه یا تأیید کنم. چه، جدا از آنچه که در این باره گفته شد، اگر تنها به عنصر غرابت فضا و فرهنگ متفاوت دورانها و تمدنهای گذشته نیز بیندیشیم، درخواستیم یافت که نویسنده، لازم است خود، نه یک بار و دوباره، که بارها و بارها، و آن هم طی مدت‌های مدید، در دریای ژرف و گسترده کلیه آثار کتبی و تجسمی و تاریخی و جغرافیایی و جامعه‌شناسی‌ای که به نحوی می‌توانند تصویری هر چند واقعی‌تر و زنده‌تر و ملموس‌تر از موضوع، شخصیتها و مکانهای وقوع داستان مورد نظرش به او بدهند، غوطه بخورد؛ زمانی طولانی، با تمام دل و روح و ذهن خود با آنها مانوس شود؛ و سپس دست به نگارش داستانش بزند.

نویسنده واقعی، ماشین داستان‌نویسی نیست که از یک طرف، بالبداهه، اطلاعاتی به خورد او بدهند، و از آن سو، او، یک داستان ساخته و پرداخته بر اساس آن مصالح، تحویل بدهد. همچنان که داستان‌نویسی نیز صنعتگری یا یک کار مکانیکی نیست. ضمن آنکه گردانندگان آن‌گونه مراکز فرهنگی، از این نکته غافل‌اند که مصالح مورد نیاز نویسنده برای یک داستان تاریخی، منحصر به برخی اطلاعات کلی، که اغلب در بسیاری از کتابهای تاریخی به راحتی یافت می‌شود، و کم و بیش، همه هم از آن آگاه‌اند، نیست. بلکه علاوه بر آن، هزار نکته باریک‌تر از مو نیز مورد نیاز اوست، که جز یک داستان‌نویس آشنا به کار، و آن هم به تدریج، نمی‌تواند آنها را از لابه‌لای مطالب تاریخی موجود کشف و استخراج کند؛ نکاتی که ممکن است از نظر یک غیر داستان‌نویس، پیش پا افتاده، بی‌اهمیت و غیر ضرور جلوه کنند، و در هنگام تحقیق، به راحتی کنار گذاشته شوند.

در نتیجه، هر چند ممکن است آثار تولید و منتشر شده به این سبک و سیاق، گاه به ظاهر داستان به نظر برسند، اما بی‌شک، چنین داستانهایی، آن نتیجه معنوی و درونی را، که همانا تسخیر دل و روح خواننده و برانگیختن حسهای متعالی و تاریخی در وجود اوست، در پی نخواهند داشت. نهایتاً - اگر همان تاریخ موجود را ناقص‌تر و فقیرتر نکرده باشند - همان تاریخ خواهند بود، با لعابی سطحی و نازک از داستان. (و چه تأسفار است که مجبوریم اقرار کنیم: قسمتی قابل توجه از آنچه که تاکنون به نام داستان تاریخی اسلامی به کودکان و نوجوانانمان عرضه کرده‌ایم، از همین حد، فراتر نرفته‌اند.)

در شیوه دوم، که بر آن است که نویسنده، خود نیز باید محقق کار خود باشد، متأسفانه در عمل، همیشه دسترسی به یک خبیره درجه یک اهل فن این رشته به عنوان ناظر و راهنمای تحقیق، برای نویسنده، مقدور نیست. اضافه آنکه، تجربه نشان داده است که برخی از این صاحب‌نظران، متأسفانه سلايق و تعصبات بی‌جای شخصی خود را، در قضاوت‌هایشان راجع به مسائل تاریخی، دخالت می‌دهند؛ و گاه به جای آنکه با یک حقیقت‌جویی علمی، در پی کشف صحیح از سقیم و اقناع مخاطب و شخص طرف مشورت خود بر اساس مدارک و شواهد تاریخی متقن باشند، نظر و برداشت

شخصی خود را اصل قرار می‌دهند، و همچون یک فتوا، بر آن پای می‌فشارند. این موضوع، خاصه زمانی که ملاحظاتی و پرهیزهای وسواس‌گونه نیز به آن اضافه می‌شود، کار را به آنجا می‌کشاند که نویسنده احساس می‌کند اصولاً نوشتن داستان به معنی فنی کلمه، راجع به پیامبران و امامان (ع)، غیر ممکن است، و تنها باید به یک بازنویسی ساده از تاریخ قناعت کرد.^{۱۵}

راه حل علمی برای رفع این معضل این است که این قبیل افراد اهل خبره، با انتشار مقالات و کتابهایی، ضمن معرفی تفصیلی منابع تاریخی قابل اعتماد، موارد عمومی‌ای را که اشکالی اساسی بر آنها وارد نشده است رها کنند، و تنها به طور مستدل و مستند، به طرح ایرادات وارد از سوی دیگر اهالی نظر و خود بر نقاط کور، مبهم یا مشکوک این قبیل تواریخ بپردازند. پرواضح است که در نهایت، چنانچه داستان فراهم آمده به این طریق، برای اظهار نظر نهایی در اختیار یک اهل فن خبره نیز قرار گیرد، خالی از ضرر خواهد بود. منتها با این شرط، که این صاحب نظر، لوازم و تنگناهای کار داستان‌نویسی را، به اندازه کافی بشناسد، و در ضمن، از چنان سعه صدری برخوردار باشد، که به طرح ایرادهایی که خدشه‌ای بر اصول وارد نمی‌کند، نپردازد.

بگذریم...

متأسفانه برخی از نویسندگان، شاید به این عذر که همه منابع معتبر را نمی‌شناسد، و گاه نیز از سر تنبلی و کم‌حوصلگی، در نوشتن داستانهای تاریخی مذهبی خود، از منابع فوق‌العاده معدودی - گاه به نظر می‌رسد تنها یک منبع - استفاده می‌کنند. حال آنکه این کار، قبل از هر چیز و بیش از همه، به کار خودشان لطمه می‌زند.

واقعیت این است که یک نویسنده، مثلاً اگر نود و نه منبع تاریخی را برای نوشتن چنین داستانی مطالعه کرده و کاملاً آماده نوشتن داستانش شده است، چنانچه در آخرین لحظات، به منبع صدمی برخورد، نباید از آن در گذرد. زیرا تاریخ‌نگاران مختلف، گاه با زاویه دیدهای متفاوت و خاص خود به بخشهای مختلف تاریخ اسلام نگاه کرده، و بر همان مبنا نیز، تاریخشان را نوشته‌اند. به همین سبب، دیدن هر تاریخ جدید، چه بسا در آن ارتباط، نکاتی تازه را بر نویسندگان روشن کند، که برای نوشتن داستانشان بسیار مفید واقع شود.

نکته دیگر، که از بدیهیات لازم برای این قبیل آثار است اما گاهی به آن توجه نمی‌شود، ذکر دقیق مأخذ و منابع مورد استفاده نویسنده در نوشتن آن داستان، در جایی مناسب از کتاب است. این کار، جدا از ضرورتش، می‌تواند بیانگر دقت و وسعت دامنه تحقیقات نویسنده در آن زمینه خاص تاریخی باشد، و اطمینان بیشتر خواننده اهل فن را به مستند بودن آن داستان، جلب کند.

آخرین نکته در این مورد، که طرف خطاب آن، بیشتر، منتقدان و خوانندگان نکته‌بین اثرند، اینک: یک نویسنده ممکن است در نوشتن یک داستان تاریخی مذهبی، به منابع و مأخذ گوناگونی مراجعه کند. این منابع، از کتابهای تاریخی معتبر تا سایر متونی

را که ممکن است مثلاً تاریخی هم باشند اما به طور کلی یا در برخی بخشها، از نظر تاریخ، آن سندیت کافی را نداشته باشند، و نیز کتابهای مربوط به رشته‌های دیگر، از علوم و ادبیات و هنر، را در برمی‌گیرند. نویسنده، ممکن است با علم به نامعتبر بودن برخی از آن کتابها، در نوشتن داستانش، به نحوی از آنها بهره برده باشد که لطمه‌ای به صحت و استناد جنبه‌های تاریخی و دینی آن داستان نخورده باشد. یعنی، مثلاً چارچوب اصلی و حتی خطوط مهم فرعی داستانش، دقیقاً همخوان با متون معتبر تاریخی، و خالی از خدشه‌های قابل تأمل - از این نظر - باشد؛ و از سایر منابع، برخی استفاده‌های هنری و اطلاعاتی - برای فضاسازی و پرداخت هنری تر داستانش - برده باشد. با این وصف، گاه مشاهده می‌شود که برخی افراد، بدون خواندن دقیق داستان، یا داشتن دانش کافی برای تشخیص صحت و سقم جنبه‌های تاریخی و دینی نوشته، با نگاهی سرسری به فهرست منابع اثر، حکم به ضعیف یا مخدوش بودن آن داستان از نظر تاریخی و دینی می‌دهند. حال آنکه این، کاری منصفانه و علمی نیست. همیشه، این منابع مورد استفاده برای نوشتن داستان تاریخی مذهبی نیست که مستند یا نامستند بودن آن را تعیین می‌کند؛ بلکه نحوه و نوع استفاده نویسنده از آن منابع در داستانش است که می‌تواند این موضوع را روشن کند.

ب) مخاطبان:

نکته‌ای که در داستانهای مذهبی به طور عام باید مورد توجه قرار گیرد، مخاطب مورد نظر برای اثر است. این موضوع، از دو جنبه باید مد نظر قرار بگیرد: نخست سن و سال مخاطبان و میزان قدرت درک و پذیرش و گرایشهای خاص مقطع سنی آنان. دو دیگر، نوع و میزان گرایشهای مذهبی موجود در خانواده‌هایشان.

شک نیست که عمده‌ترین هدف ما از خلق ادبیات مذهبی ویژه کودکان و نوجوانان، گرایش دادن هر چه بیشتر این مخاطبان به مذهب و ارزشهای الهی، و کمک به رشد و تعالی شخصیت آنان است. اما نباید فراموش کرد که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد؛ و در این مورد، حتماً و حتماً باید اقتضای هر دوره سنی خاص را، چه از نظر قدرت درک و پذیرش و چه نیاز واقعی آن مقطع سنی بخصوص، در نظر گرفت. در غیر این صورت، آثار ادبی مذهبی، اگر باعث دلزدگی مخاطبان کم سن و سال از دین نشوند، حداقل، تأثیر کافی و مورد انتظار ما را بر آنان نخواهند گذاشت. همچنان که در احکام مذهبی نیز، بچه‌ها از سنین خاصی است که مکلف و موظف به انجام عبادات و خودداری از ارتکاب برخی اعمال می‌شوند، آموزشهای مذهبی و آشنا ساختن آنان با موضوعهای دینی نیز مراحل و مراتبی دارد. که بی‌توجهی به آنها، ممکن است زحمات پدر و مادر و مربی و نویسنده را به هدر بدهد.

شرع، از طریق احداث و روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت (ع) و نیز استنباط فقها از قرآن و حدیث، خطوط کلی این مراحل را ترسیم کرده و کلیاتی از آن را در اختیار ما گذاشته است. اما این کلیات، برای یک نویسنده امروزی، به اندازه کافی، روشنگر و مشکل‌گشا نیست. او در این راه، نیاز به دستمایه‌ای طبقه‌بندی‌تر و ریزشده‌تر

دارد. که وظیفه تأمین این نیاز، بر دوش مجتهدان، علمای تعلیم و تربیت و اخلاق و نیز روانشناسان متعهد مسلمان است. البته - بویژه در پس از انقلاب - تلاشهایی پراکنده و مقطعی، از سوی برخی از این افراد، در این زمینه صورت گرفته است. اما آنچه توسط این عده ارائه شده است نیز، اغلب، جز بازگویی همان اطلاعات کلی، به همان شکل کلی، نیست؛ و به ندرت اتفاق می افتد که روی آن

متأسفانه برخی از نویسندگان، شاید به این عذر که همه منابع معتبر را نمی شناسند و گاه نیز از سر تبلی و کم حوصلگی در نوشتن داستانهای تاریخی مذهبی خود، از منابع فوق العاده معدودی - گاه به نظر می رسد تنها یک منبع استفاده می کنند. حال آنکه این کار، قبل از هر چیز و پیش از همه، به کار خودشان لطمه می زند.

مواد خام، کاری تجربی و آزمایشگاهی صورت گرفته باشد. به عبارت دیگر، این قبیل افراد، به جای آنکه با کار علمی و تجربی روی آن کلیات، بر اساس آخرین داده های مطمئن روانشناسی، و استفاده از روشهای مبتنی بر آزمایش، و تجربه آنها روی بچه های امروز، به نتایجی دقیق و طبقه بندی شده، و در یک کلام کاربردی، دست یابند، و آنها را به شکل توصیه های ریز عملی، در اختیار پدران و مادران، اولیای تربیتی و نویسندگان، شاعران و منتقدان ادبیات و هنر کودکان و نوجوانان قرار دهند، اغلب به بازگویی آن مطالب به همان شکل اولیه شان ادامه می دهند؛ و شاید تنها در لحن و نثر بیان مطلب، قدری تغییر بدهند، یا آنکه آن مطالب را با بسط و تفصیلی بیشتر بیان کنند. بر همین اساس، نتیجه آن شده است که امروز هر نویسنده و شاعر متعهد کودک و نوجوان ما، می داند که «الدرس فی الصغر کالغش فی الحجر»، و «انما قلب الحدیث کالارض الخالیه، ما القی فیها من شیء قبلته...» یا «بادروا اولادکم بالحدیث قبل ان یستبقکم الیهم المرجه» و... یعنی به ضرورت و اهمیت دادن آموزشهای مذهبی از همان سنین پایین به کودکان و نوجوانان و حتی خردسالان، واقف و معتقد است؛ اما مراحل و نحوه دقیق انتقال این آموزشها و تلقینات را نمی داند. برای مثال، نمی داند از این دریای معارف مذهبی، کدامها را و در چه حد و ابعاد، باید در دو سالگی کودک به او القا کند و آموزش دهد و کدامها را در سه سالگی و کدامها را در چهار و پنج و شش و هفت و... سالگی؟ یا، مثلاً اولین بار که می خواهد خدا را برای خردسالان مطرح کند، او را چگونه و از چه جنبه های وجودی مطرح کند؟ مقدماتاً، سراغ کدام جنبه ها و ابعاد نرود، و مثلاً آنها را برای پایان دوره کودکی یا نوجوانی مخاطبش بگذارد؟ جنبه های فطری مذهب کدامها یند،^{۱۶} و با آنها چگونه باید برخورد کند؛ و جنبه های آموزشی و استدلالی آن کدامها؛ و روش طرح آنها در

ادبیات خاص هر دوره سنی چیست؟ و...

ج) امتیازی که می تواند به یک ضعف و مشکل تبدیل شود

در داستانهای معمولی، از آنجا که قاعدتاً مخاطب هیچ گونه آشنایی قبلی با شخصیتها و فضای داستان ندارد و در نتیجه صاحب هیچ گونه قضاوت قبلی - چه مثبت و چه منفی - نسبت به شخصیتها نیست، و همچنین، از سیر ماجراها و پایان داستان نیز کمترین اطلاعی ندارد، از همان ابتدا، تکلیف نویسنده با داستانش و خوانندگان آن، کاملاً مشخص است. نویسنده مذکور، امکانات و محدودیتهای کار خود در نوشتن چنین داستانی را به خوبی می شناسد، و با تفکر و تأمل کافی، می کوشد تا راههای مختلف بهره گیری از این امکانات و محدودیتهای را بسنجد، و بهترین آنها را انتخاب کند و مورد بهره برداری قرار دهد.

برای مثال، در چنین داستانهایی، گاه از جزئیات کفش و لباس و اندام و چهره و جنسیت و سن و سال و خلق و خو و تحصیلات و طبقه اجتماعی گرفته تا نحوه سلوک و باورها و بیمها و امیدهای شخصیت اصلی و - در حد لزوم - دیگر شخصیتهای داستان، به خواننده، اطلاعات و تصویر داده می شود. زیرا نویسنده می داند که این شخصیتها، از آنجا که سابقه ای در ذهن مخاطب او ندارند، اگر به اندازه کافی و در حد نقشی که قرار است در داستان ایفا کنند به خواننده شناسانده نشوند، ممکن است داستان مورد نظر، نتواند همراهی و همدمی لازم را از سوی مخاطب، به خود جلب کند؛ و در نتیجه، جذابیت و تأثیر لازم را برای او به همراه نخواهد آورد. در عین حال، چنین نویسنده ای - به سبب همین خالی ذهن بودن مخاطب خود - آزادیهای زیادی در انتخاب شخصیتهای داستانش و خصوصیات که قرار است به آنها نسبت بدهد، دارد؛ و در عین حال می تواند کم و بیش، سیر ماجراهای داستان را، به همان سمت و سویی که هدف او را برمی آورد سوق دهد؛ بی آنکه در این ارتباط، مورد بازخواست منتقد یا خواننده اثرش قرار گیرد.

این آزادی و اختیار نویسنده و بی سابقه بودن شخصیتها و ماجراهای داستان برای خواننده، از آن سو، البته کار نویسنده را تا حدود زیادی سنگین هم می کند. زیرا او ناچار است کارش را از صفر شروع کند، و بر زمینی لخت و عریان و فاقد هر ویژگی خاص، بنای باشکوه و زیبای داستانش را بر آورد. درحالی که در داستانهای تاریخی و بویژه تاریخی مذهبی، این وضع، تا حدود زیادی فرق می کند:

برای مثال، نویسنده ای را تصور کنید که تصمیم می گیرد زندگانی یا فرازی خاص از زندگی امام حسین (ع) (مثلاً واقعه کربلا) را در قالب داستانی به خوانندگانش عرضه کند. (در اینجا از مسائل کاملاً ویژه ای که موضوع امام بودن و تقدس آسمانی آن حضرت در نزد معتقدان به ایشان برای نویسنده ایجاد می کند، می گذریم.) از جمله امتیازاتی که این نویسنده در نوشتن این داستان - اگر آن را تنها برای مخاطبان معتقد به آن امام بنویسد - از آن برخوردار است، یکی همان انبوه اطلاعات و تصاویر ذهنی ای است که آن خوانندگان، طی سالیان دراز، از طریق مطالعه مکرر داستانهای دیگر

یا تاریخیهای متعدد، یا شنیدن ماجرا از زبان واعظان و نوحه‌سرایان و پرده‌خوانان و دیگر مؤمنان و متدینان، راجع به آن حضرت و دوستان و دشمنان و اوضاع زمانه ایشان کسب کرده‌اند. مجموعه این اطلاعات، و برداشتهای ذهنی مبتنی بر آنها نیز، پیشاپیش، چنان تصویری ژرف از شخصیت‌های مورد نظر نویسنده و فضای داستان او در ذهن این مخاطبان ایجاد کرده است، که این عناصر داستان، نه تنها برای خوانندگان آن ناآشنا نیستند، بلکه گاه از هر آشنایی آشناتر به نظر می‌رسند.

موضوع دیگر، اعتقاد و عشق و علاقه گاه در حد شیفتگی این دسته از مخاطبان به آن حضرت و اعضای خانواده و یاران ایشان، و در مقابل، کینه و نفرت شدید آنان نسبت به مخالفان و دشمنان آنان است. که این نیز، قبل از خواندن آن داستان هم، به شکلی عمیق در وجودشان ریشه دوانیده است. به نحوی که اغلب مشاهده می‌شود به محض بردن نام امام حسین یا حضرت فاطمه زهرا - سلام خداوند بر ایشان باد - حال مؤمنان منقلب می‌شود و اشک در چشمانشان حلقه می‌زند.

از سوی دیگر، این قبیل زندگیها و فرازهای تاریخی، بعضاً از چنان ماجراهای عظیم و شگفتی‌انگیز و پرهیجانی برخوردارند که حتی بیان ساده آنها نیز هر شنونده یا خواننده‌ای را به سختی شیفته و مجذوب خود می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به این ترتیب، می‌بینیم که نویسنده، در نوشتن چنین داستانی - به خلاف داستانهای معمولی - نه تنها لازم نیست کار خود را از صفر شروع کند و تقریباً تمام مصالح کارش را از تجربیات شخصی و یا تخیلات هنری خویش به دست آورد، بلکه به نظر می‌رسد در طراحی و مهندسی نقشه داستانش هم نیاز به تلاشی چندان ندارد. به طوری که گاه چنین می‌نماید که خلاقیت هنری نویسنده در جوه اساسی کار، چندان ضروری و بنیادی نیست.

به عبارت دیگر، اگر پذیرفته باشیم که تأثیر هر اثر هنری مکتوب، ناشی از نوعی همکاری مشترک بین نویسنده و مخاطب اثر است، و اثر در ذهن مخاطب ادامه می‌یابد تا آنکه با پشتوانه‌های تجربی و ذخایر تصاویر ذهنی او، صورت نهایی و تام و تمام خویش را بیابد، در واقع، از این نظر، نویسنده چنین داستانهایی، از یک پشتوانه فوق‌العاده غنی معنوی، و همدلی ژرف و بی‌بدیل گروه عظیمی از خوانندگان خود برخوردار است. چنین نویسنده‌ای، اگر نیک بیندیشد، می‌بیند که این پشتوانه، مانند گنجی بزرگ و بادآورده است، که بی‌هیچ زحمت و گاه حتی استحقاق، از همان ابتدای شروع به کار، به رایگان در اختیار او قرار گرفته است. (این، یکی از مهم‌ترین امتیازها و ویژگیهایی است که سبب می‌شود در کشورهای اسلامی، کتابهای داستانی مذهبی - با همه کاستیهایی که ممکن است در برخی از آنها وجود داشته باشد - مورد چنین استقبال شدیدی از سوی مردم قرار گیرند و شمارگان آنها نسبت به کتابهای داستانی دیگر، تا این حد بالا باشد.)^(۷)

این امتیاز مثبت اما، اغلب باعث به اشتباه یا به تبلی افتادن عده‌ای از نویسندگان این گونه داستانها می‌شود. به این معنی که،

برخی از آنان، با این تصور که خوانندگان آثار ایشان منحصر به کودکان و نوجوانان مسلمانی هستند که آن همه اطلاعات و سوابق و تصاویر ذهنی را راجع به شخصیتها و فضای ویژه داستان در دست تألیف آنان دارند، و از قبل نیز موضعیشان در قبال شخصیت‌های مثبت و منفی آن مشخص شده است، بنای کار ساخت و پرداخت داستان خود را، از این مرحله به بعد قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، در انجام بخشی قابل توجه از وظایف مهم نویسندگی خود قصور می‌کنند، و بار آن را بر دوش سوابق ذهنی و احساسی خوانندگان خود می‌گذارند. حال آنکه این کار، از نظر منطقی و عقلانی، به این سبب درست نیست که احتمال دارد آن اطلاعات و تصاویر ذهنی و احساسی قبلی مورد تصور و انتظار آنان، در همه مخاطبان اثرشان، به یک اندازه و در یک سطح، یا لاقلاً آن قدر که مورد نیاز داستان آنهاست، نباشد. چه، واقعاً هم میزان امکان دسترسی همه بجهه‌ها به این منابع اطلاعاتی و مذهبی، در سراسر کشور و همه طبقات اجتماع، یکسان نیست. ضمن آنکه گرایشهای مذهبی، و در نتیجه مشیهای تربیتی، در همه خانواده‌های ما یکسان و هماهنگ نیست. از آن گذشته، دور نیست که بعضی از آن برداشتهای و تصورات خوانندگان کودک و نوجوان از چهره‌ها و وقایع مذهبی مورد نظر، به اندازه کافی صحیح و مستند و منطبق با واقعیات تاریخی نباشد؛ و لازم باشد که نویسنده، ضمن اثرش، آن برداشتهای و تصورات را تصحیح کند. اما از همه مهم‌تر اینکه، هر داستان، یک موجود مستقل است؛ و بی‌توجه به آن گونه ملاحظات خارجی، باید در حد خود، خودکفا باشد. زیرا از هر چه بگذریم، نویسنده باید همیشه توجه داشته باشد که اولاً، لزوماً همه خوانندگان اثر او افراد متدین و مذهبی نیستند (حتی ممکن است بعضی از آنها اصلاً مسلمان نباشند). همچنان که باید این احتمال را بدهد که روزی اثر او به زبانهای دیگر و برای مردمی که فرهنگ و آیینی متفاوت دارند نیز ترجمه شود. ضمن آنکه در مورد حتی کسانی که معتقد به آن مذهب و دارای اطلاعات قبلی راجع به شخصیتها و حال و هوای داستان او هستند، همیشه این احتمال هست که بعضی فراموشیها نسبت به اطلاعات و حسهای قبلی موجود در ایشان، در این ارتباط، پیش بیاید. پس، آوردن مجدد و یکجای اطلاعات لازم، و پردازش حس و حال مورد نیاز، برای ایجاد تأثیر کافی در مخاطب، لازم است. به بیان دیگر، از این نظر، نویسنده نباید در روش کار خود، تفاوتی میان نوشتن یک داستان معمولی با یک داستان تاریخی مذهبی قائل شود.

از منظری دیگر اما، همین مواهب موجود در ماجراها و شخصیت‌های تاریخی مذهبی، می‌تواند برای نویسنده، مشکلاتی ایجاد کند، و کار او را تا حدود زیادی دشوار سازد. برای نمونه، وقتی اکثریت نزدیک به همه خوانندگان یک داستان، هم اطلاعات کافی و وافق قبلی از شخصیتها و ماجراهای داستان دارند و هم از همان ابتدا، دقیقاً پایان آن را می‌دانند، در یک شرایط معمولی، دیگر با چه انگیزه‌ای می‌توان آنها را ساعت و یا ساعتی پای شنیدن یا مطالعه چنین داستانی نشانند، و انتظار هم داشت که توجه و شوق و

علاقه معمول لازم برای پیگیری یک داستان نیز، تا پایان در آنان حفظ شود؟ اهمیت این موضوع هنگامی روشن تر می شود که توجه داشته باشیم، این چنین مضامین و شخصیت‌هایی، در کنار تمام آن محاسنی که برای آنها ذکر شد، از دو عنصر اساسی مورد نیاز برای جذب و جلب خواننده کودک و نوجوان بی بهره‌اند: تازگی، و انگیزش حس کنجکاوی مبتنی بر اینکه «بعدش چه خواهد شد».

به دو عامل مذکور، اگر این را نیز اضافه کنیم که در بسیاری از قسمتهای تاریخ اسلام که به دست ما رسیده است، فرازهایی که به طور خاص به کودکان و نوجوانان مربوط باشند، فوق‌العاده ناچیزند، متوجه خواهیم شد که موفقیت یک نویسنده داستانهای تاریخی مذهبی برای کودکان و نوجوانان در جذب آنان به چنین داستانهایی، آن طورها هم که در بدو امر به نظر می‌رسید، ساده نیست. بویژه آنکه، خاصه در سالهای پس از پیروزی انقلاب، آن قدر از این گونه داستانها و داستانونه‌ها، چه در مطبوعات و چه در کتابهای درسی و یا کتابهای مستقل داستانی، برای این گروههای سنی نوشته و منتشر شده، و به حدی از این قبیل مطالب به صورت نقالی و نمایش و فیلم، از برنامه‌های کودک و نوجوان و بزرگسال صدا و سیما پخش شده است، که احتمال آنکه از این نظر، نوعی احساس تکرار و سیری کاذب به آنان دست داده باشد، بسیار است.

به همین سبب، از این جنبه، کار چنین نویسنده‌ای بسیار دشوار است؛ و او باید صاحب خلاقیت، ذوق، هوشمندی و ابتکار بسیاری باشد تا بتواند از موضوعی چنان کهنه و تکراری و آشنا، داستانی آن چنان تازه‌نما، جذاب و خواندنی فراهم آورد، که خواننده کاملاً آشنا با آن راه، با شوق و شیفتگی پای اثر بنشیند و به دنبالش بکشد. بنابراین، اگر یک داستان تاریخی مذهبی خلاقه را، معادل و همسنگ یک داستان کاملاً خلاق بگیریم، امتیازی خاص برای نویسنده آن قائل نشده‌ایم.

ادامه دارد

پانوشته‌ها:

۱. از جمله انواع این داستانها می‌توان داستانهای واقع‌نگرای امروزی، داستانهای رمزی و داستانهای تمثیلی مذهبی را نام برد.
- برخی مانند محمود حکیمی و سیدهادی خسروشاهی، حتی داستان تخیلی - علمی - مذهبی هم نوشته‌اند.
۲. نارسایی بیان در این قسمت، مربوط به اصل و مأخذ فارسی مطلب است؛ که آن نیز خود یا ناشی از سهل‌انگاری مترجم، و یا مؤلف نوشته است.
۳. ص ۶۰ - ۶۱ ترجمه ابراهیم یونسی.
۴. ص ۵۹ - ۶۰ همان مأخذ.
۵. اهمیت نثر در بخشیدن وجهه ادبی به یک اثر، و متمایز ساختن آن از انواع نوشتاری دیگر، منحصر به داستانهای تاریخی نیست. بلکه در همه انواع داستان - به تناسب و با شرایط خاص خود - مطرح است. برای مثال، در تاریخچه ادبیات معاصر آمریکا آمده است که بویژه در اوایل قرن بیستم (حدوداً از اوایل دهه سوم آن) گونه‌های خاص از تحقیقات اجتماعی در عرصه مطبوعات یا به صورت کتاب، در آمریکا رواج یافت، که مؤلفانشان، در پرداخت آنها، تا حدودی از برخی عناصر داستانی بهره می‌گرفتند. عده‌ای از داستان‌نویسان آن کشور، که به سبب استقبال چشمگیر مردم از این قبیل آثار، نسبت به آینده داستان دچار نگرانی شده بودند، پس از مدتها بحث و تحقیق و تفکر، به این نتیجه رسیدند که یگانه راه نجات داستان از تهدید این خطر بزرگ، این است که نثر داستانی، در جوهره خود، به شعر نزدیک شود. چه، معتقد بودند که اگر سایر عناصر داستان قابل آموزش و تقلید توسط امثال آن محققان و روزنامه‌نگاران باشد، این عنصر، در این وجه خود، غیر قابل تقلید است؛ و نیازمند مقدمات اساسی خاصی است، که تنها ادبا از آن برخوردارند.
۶. اسامی چند کتاب قدیمی مذکور، برگرفته از کتاب «اصول انتخاب و انطباق منابع ادب

فارسی برای تدوین کتابهای کودکان و نوجوانان»، نوشته محمدجعفر محبوب است.

۷. البته برخی مفسران یا نویسندگان اولیه داستانهای قرآن، از منابع مسیحی و یهودی نیز برای پروراندن این داستانها استفاده کرده‌اند. که این وجه از کار، مورد تأیید دانشمندان اسلامی نیست.

۸. مبنای این تقسیم‌بندی، دسته‌بندی آقای محمود حکیمی در کتاب «سختی درباره ادبیات کودکان و نوجوانان» است.
۹. در صدر اسلام، کافران و مشرکان، آنچه را که از سرگذشت و تاریخ زندگی انبیا و اقوام گذشته در خلال آیات قرآن آمده بود، «ساطرز اولین» می‌خواندند، تا به این وسیله، اعتبار آسمانی کلام خداوند را که بر پیامبر او نازل می‌شد، از میان ببرند. خداوند، ضمن بیان سخن آنان در این باره، این موضوع را رد می‌فرماید، و قرآن مجید را از اسطوره‌پردازی و افسانه‌گویی، میرا می‌شمارد.
۱۰. آقای محمدجعفر محبوب در کتاب «اصول انتخاب و انطباق منابع ادب فارسی برای تدوین کتابهای کودکان و نوجوانان»، ضمن طرح این بحث، نمونه‌هایی از این ایهامها - یا به تعبیر خودش، سبملها - را ذکر می‌کند؛ که بازگویی بخشی از آنها خالی از لطف نیست:
- در غزلی از سعدی آمده است:
- «ای که به یاران غار، مستغلی دوست کام / غمزه‌دهی بر در است، چون سگ اصحاب غار.»

و می‌افزاید که منظور از یاران غار، ابوبکر است.

نیز می‌نویسد: «ابوهریره از یاران رسول گمزه‌دهی داشت. این گمزه در شعر فارسی برای خود جای ویژه دارد.»

یا «ذوالقار علی و شجاعت بی‌مانند او، صدق و صمیمیت سلمان فارسی، زهد عمار یاسر و ابودر غفاری، عشق و شوق اویس قرنی، مکر عمر و عاص، حلم و نفاق و دهای معاویه و خدای ترسی صهیب بن سنان رومی، در شعر فارسی وارد شده است... چنان زند ره اسلام، غمزه ساقی / که اجتناب ز صهبا مگر صهیب کند.»

که شعر مذکور از حافظ است. یا:

«قرص خورشید در سیاهی شد / یونس انتر دهان ماهی شد.»

(از سعدی)

۱۱. مجلد ۱؛ ص ۹۱ - ۹۲.
۱۲. همان؛ ص ۹۰.
۱۳. حماسه حسینی؛ مجلد ۱؛ ص ۱۶.
- البته آنجا که غرض تحریف نباشد، قضیه شکلی دیگر به خود می‌گیرد. در این باره، در اصول کافی آمده است: «به ابوعبدالله... صادق گفتیم: حدیثی که از شما شنیدیم، می‌توانم گفتمای به آن بیفزایم یا کم کنیم؟»
- گفت: «گر به این صدد باشی که معنای حدیث را ادا نمایی، مانعی ندارد.» (مجلد ۱؛ ص ۴۰)
- یا در جایی دیگر از همین کتاب: «محمدبن مسلم گوید: به امام صادق (ع) گفتیم: «من از شما حدیثی بشنوم و زیاد و کم تعبیر کنم؟»
- فرمود: «لاگر مقصود، بیان معانی آن باشد، عیب ندارد.» (مجلد ۱؛ ص ۸۸)
- یا: «داوودبن فرقد گوید: «به امام صادق (ع) گفتیم: من از شما حدیثی شنوم و می‌خواهم به همان لفظ که شنیدم روایت کنم و به خاطر نمی‌آید»
- فرمود: «عمداً فراموش می‌کنی؟»
- گفتیم: «نه.»
- فرمود: «معانی را درست ادا می‌کنی؟»
- گفتیم: «آری.»
- فرمود: «عیب ندارد.» (مجلد ۱؛ ص ۸۸ و ۸۹)
۱۴. منظور این است که همه جنبه‌های فطری مذهب، با تمام ابعادشان، و به وضوح، مشخص نشده‌اند.

۱۵. در کل، در کشور ما، نویسندگانی که به مذهبی‌نویسی شهرت یافته‌اند، در عرصه ادبیات کودک و نوجوان، از شمارگان (تیراژ) آثاری به مراتب بیش از سایر نویسندگان برخوردارند. این موضوع، به طور خاص نیز، در مورد داستانهای اسلامی آنان، به شکل مضاعف نمود دارد. به عنوان مثال، جمع شمارگان مجموعه بیست مجلدی داستان زندگی پیامبر(ص)، ترجمه و تألیف آقای بی‌آزار شیرازی، نزدیک به پانزده میلیون نسخه است. یا، در میان کتابهایی که از ابتدای شروع به کار کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شده است - با همه وقفه‌ها و مشکلات عام بر سر راه این مجموعه - پرشمارگان‌ترین کتاب تا امروز، «تشنه دیدار»، از این قلم، است؛ که به فرازی از تاریخ صدر اسلام پرداخته است. (شمارگان این کتاب تا پایان سال ۱۳۷۷، حدود چهارصد هزار نسخه است.)

۱۶. «در شبهای عید غدیر، آقای دکتر شریعتی یک بحث بسیار عالی راجع به این حس که در همه افراد بشر میل به اسطوره‌سازی و افسانه‌سازی و قهرمان‌پرستی، آن هم به شکل خارق‌العاده‌ای هستند، ایراد کردند.» (پانوشته مربوط به کتاب «حماسه حسینی» و مطلب مذکور، از شهید مطهری.)
۱۷. اصول کافی؛ مجلد ۱؛ ص ۳۲؛ کتاب «فضل علم»؛ بصائرالدرجات؛ ص ۱۰.